

اصطلاحات عرفانی اشعار سیدامان الدین روشن

اقبال حسام*

اول نومبر ۲۰۲۲

چکیده:

در مذهب اسماعیلیان مانند اهل تصوف مراتبی وجود دارد که در عرفان آن را مراتب سیر و سلوک عرفانی می‌گویند و در بعضی از آثار به نام هفت تنان نیز مشهور اند که عبارتند از قطب، غوث، اخیار، اوتاد، ابدال، نقبا و نجبا. در مقابل نیز در مذهب اسماعیلیان هفت تنی هستند که برای شان هفت حدود دین گفته می‌شود؛ که عبارتند از ناطق، اساس، امام، حجت، داعی، ماذون و مستجب. آقای روشن در مذهب اسماعیلیان در همان مقام ماذونی قرار گرفته و وظیفه آن وعظ و ارشاد و مساعد کردن زمینه دعوت برای داعی است، اگر چه شیوه کار و فعالیت همچنان رمز و راز های مذهبی روشن با کار و فعالیت و رمز و راز اهل طریقه تصوف متفاوت است اما گاهی در اشعارش اصطلاحات تصوفی و جنبه های عرفانی دیده می‌شود؛ ولی این بدان معنی نیست که وی از اهل تصوف و از راهیان عرفان بوده؛ بلکه به نسبت استفاده روشن از کتب و داشته های معنوی اهل عرفان است و نیز تاثیر گذاری این طریقه پس از قرن هفتم بالای مذهب اسماعیلی راه را برای استفاده از اصطلاحات تصوفی در میان اسماعیلیان هموار ساخته است.

واژه های کلیدی: روشن، داغ لاله، تصوف، عرفان، شعر.

مقدمه

سید امان الدین روشن که تولد یافته در یک خاندان روحانی است وی و پدرش سید مشتاق علیشاه نویدی که مرتبه پیری یا ماذونیت را در مذهب اسماعیلیه داشتند، سالیان سال در مسند وعظ و تذکیر تکیه زده و عمرشان را در این راستا سپری کرده اند. اصطلاحات و رموز آثار و نوشته های اسماعیلیان را خصوصا آثار حکیم ناصر خسرو را به مستجبین تاویل می کردند و مردم را از داشته های عقیده‌تی شان بیشتر آگاه و باخبر می ساختند.

دوسال قبل مجموعه اشعار آقای روشن تحت عنوان داغ لاله از با قطع وزیری در 282 صفحه از چاپ برآمده که در آن در پهلوی اصطلاحات بکار برده شده فلسفی از قبیل حدوث، قدم، صنع، صانع، جوهر، عرض، جنس، صورت، هیولا... و اصطلاحات دیگری در مفهوم عرفانی بکار برده شده که نشان دهنده تاثیر پذیری شاعر از متون عرفانی بخصوص شعر است. چون یکی از ابعادی که عرفان اسلامی به آن پرداخت و موجب خیزش و جنبش ژرف معنوی بزرگی گردید، فضای دلنشین ادبیات است که عرفان از آن طریق میراث خود را آهسته آهسته در قالب شعر های دلکش و نثر های موزون و روح افزا ریخت و چنان گسترش یافت که گاه عرفان اسلامی را با ادبیات عرفانی اش برابر می دانند. ادبیات عرفانی افزون بر آن که بیانگر حالات روحی عارف است، در شنونده نیز این عواطف عرفانی را بر می انگیزد. از این رو در سنت فرهنگی- اسلامی کار کرد موثری داشته است.

اشعار روشن تلطیفی از اصطلاحات فلسفه، عرفان و ادبیات ذوقی است. که هرکدام زیبایی خاص خود را برای خواننده ارادت مند به اشعار روشن را دارند. تمام غزلیات او ساده و بی قید و شرط اند و حالت صمیمانه‌گی در آنها بیشتر دیده می شود.

* استاد دانشکده ادبیات و علوم بشری

طرح مسئله

چه چیزی باعث شده که پیر اسماعیلیان و مرید ناصر خسرو را که از عقل به عشق و از منطق به احساسات کشانده است؟ به یقین که ادبیات و علاقه به ادبیات سبب شده که روشن با مضامین عرفانی در پهلوی مضامین اخلاقی، فلسفی و شرعی آشنا شود. نتیجه توجه عرفا به ادبیات و متون ادبی سبب پیدایش اشعار عرفانی گردیده و دامنه اش گسترش یافت و حتی به مدارس شرعی نیز راه خود را هموار نمود که در گذشته ها و حتی فعلا هم اشعار شعرای متصوف مشرب را در مدارس دینی (رسمی و غیررسمی) تدریس می نمایند که این خود باعث آشنایی طلاب به عرفان می گردد. روشن نیز از زمره چنین افرادی است که به یقین در آوان نوجوانی نزد ملای محلی دیوان حافظ، گلستان سعدی و اشعار عطار را خوانده و شنوده است. این خود اولین راهی بود برای توجه به عرفان. این گونه اشعار ابتدا بخاطر بیان احوال و مواجید ذوقی و حقایق معنوی سروده شده بودند و شاعران به این گمان بودند تا خواسته های خود را کم و بیش با همان الفاظ و تعبیر بیان می کنند؛ ولی به مرور زمان با تکامل ادبیات عرفانی به عرصه های دیگری راه یافته و با جدال با مسایل عقلی و مغلوب شدن عده‌یی از دوستان و طرفداران عقل‌گرا ها ذهن آنان را به خود مبذول داشته است.

باید اذهان نمود که پاره‌یی از اشعار عرفانی روشن با آنکه از لحاظ خیال انگیزی و شور آفرینی از مقام بلندی برخوردار نیستند. و روشن هم عارف نیست که شعرش عرفانی باشد و شاعر به طور مستقیم در آن از عمیق ترین اشتیاق و آرزوی های روح انسانی برای تقرب به خدا حکایت کرده باشد و بیانگر شوق و جذبۀ وصال با محبوب بوده و غم فراق از آن وجودی را بیان کرده باشد؛ اما بخاطر بیان جالب و روش مبادی و اصول عرفا و استفاده از اصطلاحات عرفانی اهمیت عرفانی دارد.

پیشینه کار

مشخصا در این مورد کدام نوشته‌یی تا هنوز درج صفحه اوراق کتاب ویا مجله‌یی نشده و اگر هم شده باشد نویسنده تا این دم از آن آگاهی نداشته است. اما مقاله ها و کتاب هایی در مورد کاربرد اصطلاحات عرفانی در اشعار شعرای دیگری نوشته شده که به گونه نمونه از چندی نام آوری و یاددهانی خواهم کرد.

جلیل آقاخانی در شماره سوم مجله معارف عقلی مقاله تحت عنوان (نگاهی اجمالی به اوج عرفان ادبی (مولانا)) به چاپ رسانده به این باور است که مثنوی معنوی از لحاظ شکل و قالب در وابسته‌گی مستقیم به عطار است.

دکتر جلیل نظری مقاله خود را زیر نام (سعدی و عرفان) در مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز به نشر رسانده اذهان نمود که: سعدی در زمان خویش در طبقه اهل عرفان قرار داشته و در سفر و حضر همراه این طایفه به سر می برده و در حلقه مریدان می نشست است.

دکتر قویم مجموعه مقالات عرفانی خویش را تحت عنوان (مجموعه مقاله ها در زمینه شعر عرفانی فارسی دری) نشر کرده که یکی از عناوین این مجموعه (جلوه های عرفانی در دیوان «شورش عشق» شیخ سعدالدین انصاری) است که در این مقاله تعدادی از اصطلاحات تصوفی که در کتاب شورش عشق بکار برده شده با نمونه مثال به معرفی گرفته است.

سیری در ادبیات عرفانی نام کتاب دیگر استاد قویم است که در آن تعداد از اصطلاحات تصوفی معرفی شده است.

دکتر سید اکرام الدین حصاریان کتابی دارد به نام (عرفان و تصوف اسلامی) که در این کتاب نیز راجع به اصطلاحات تصوفی معلومات مفیدی ارائه شده است.

روش کار

در این پژوهش از روش کتابخانه‌یی استفاده شده. ابتدا آثار معتبر مربوط به موضوع مطالعه گردیده سپس مطالب مورد نظر استخراج و یادداشت برداری گردید و به عناوین اصلی و فرعی طبقه بندی و مطالب به دست آمده بر روی صفحه در آمد.

هدف کار

پرده برداری از روی موضوعات عرفانی در شعر روشن.

شرح و تحلیل برخی مطالب عرفانی در مجموعه اشعار داغ لاله.

اصطلاحات عرفانی

حال: در نزد صوفیه از مسایل قابل توجه به شمار می رود که باید برای طی مراحل عرفانی از مقامات بگذرند و احوالی برایشان دست بدهد که آنها را در کار عرفانی مدد رساند. در تعریف حال گفته اند واردی است غیبی که از جانب حق بر سالک می رسد و دوام ندارد (قویم، 1391، 147).

از طفیل تو کند ایزد به هنگام نشور رحمتی بر حال زار عاجز و مستضعفین (روشان، 1398، 41)

عارف و عرفان: واژه عرفان که با کلمه عرف و معرفت هم خانواده است به معنای شناخت است، اما نه هر شناختی بلکه شناختی که از راه کشف و شهود بدست بیاید. بنابراین عارف یعنی خداشناس. این اصطلاح در تصوف از قرن سوم معمول گردیده و اولین بار هم جنید بغدادی به این اسم مسمی گردیده بود و از آن پس لفظ صوفی و عارف باهم مترادف شدند (آریا، 1381؛ 16).

ای ز تو آموخته ارباب دانش فیض روح وی ز تو اندوخته علم شریعت عارفین (روشان، 1398، 40)

اندیششان و بدیشان است روشن فهم کن محرم خلوت سرای علم عرفان است این

سالک: به کسی گفته می شود که راه رسیدن به خدا را طی کرده باشد و سیر الی الله را بپیماید. این واژه نیز در اصطلاح با عارف مترادف است (آریا، 1381، 17).

مرحبا از شمع بزم عارفین سالکین مرحبا ای رهنمای عالم اسلام و دین

ساقی کوثر: در ادبیات عرفانی بر معانی متعدد اطلاق شده است. گاه کنایه از فیاض مطلق است و گاه بر ساقی کوثر اطلاق می شود. و به استعاره از آن مرشدکامل نیز اراده شده است و همچنین گفته اند که مراد از ساقی ذات به اعتبار حب ظهور و اظهار است (سجادی، 1383، 452).

ساقی کوثر به اهل انتقیا بی ریب و شک شافع روز جزا یعنی شفیع المذنبین (روشان، 1398، 40)

یقین: رویت عیان است به نیروی ایمان نه به صفت و برهان. به وسیله یقین است که هرگونه شک و تردیدی از بین می رود. هنگامی که سالک به مقام مشاهده رسید و همه هستی کونین را رها کرد و از هرگونه تعلق و وابستگی مجازی رهایی می یابد در چنین حالتی وی به یقین رسیده است. هجویری یقین را به سه درجه دانسته می داند.

حق الیقین، معاملات دنیاست به احکام و اوامر.

عین الیقین علم به نزع و وقت بیرون رفتن از دنیاست.

حق الیقین، علم به کشف رویت اندر بهشت (حصاریان، 1400، 97).

التجا اهل عصیان پاسدار اهل فضل فخر ارباب سعادت رایت رای الیقین (روشان، 1398، 40)

شد از معجزات تو شق القمر به حق الیقین مرحبا مرحبا

طور تجلی: اشاره به کوه طور در سینا. در اصطلاح، مراد از طور سینه‌یی است که به اسلام گشوده شده باشد. ترکیبات دیگری: طور ایمن، طور جبروت و طور موسی نیز از این نوع اند.

پرتو طور تجلی ز آفتاب رحمتت شان زی شان ترا دارند جمله مرسلین (روشان، 1398، 40)

فیض: در اصطلاح عرفانی القا چیزی در دل از طریق الهام که به کسب حاصل شود. نیز فعل فاعلی را که فعلش بلاعوض و همیشه‌گی و بی غرض باشد فیض گویند. از این جهت حق را مبدا فیاض خوانند که فیضش علی الدوام بر موجودات وارد

می شود؛ و چیز هایی به واسطه فیض تجلی رحمانی همواره از امکانیت ذاتی نیست می شود و به فیض تجلی حق هست می گردد. سرعت تجدد فیض رحمانی به گونه‌یی است که آمدن رفت آن را ادراک نمی توان کرد (سجادی، 1383، 630).

ای ز تو آموخته ارباب دانش فیض روح وی ز تو اندوخته علم شریعت عارفین (روشان، 1398، 41)

به قرآن است اسرار الهی ازیرا فیض عام آمد به قرآن

وحدت الوجود: موضوع وحدت الوجود از مباحث فلاسفه و عرفا است که اولی از طریق عقل و استدلال و دومی از راه کشف و شهود به آن پرداخته است. موضوع وحدت الوجود بحث در باره حقیقت هستی و سخن گفتن در باره خدا و انسان و ارتباط آن دو باهم است. از میان عرفا محی الدین عربی پدر عرفان نظری طرفدار وحدت وجود و موجود است و مقصود از وحدت وجود وحدت فردی و شخصی است و منظور از موجود، واجد حقیقت هستی است.

وحدت وجود یعنی آنکه وجود واحد حقیقی است و وجود اشیا تجلی حق بصورت اشیا است و کثرات مراتب امور اعتباری اند و از غایت تجدد فیض رحمانی تعیینات اکوانی نمودی دارند (سجادی، 1383، 782)

این چراغ وحدت الجود است خود بی قیل و قال مظهر طور تجلی قاف قرب المقربین

قرب: در اصطلاح عرفا قیام به طاعت است و نزدیک شدن به خدا و زوال حس و اضمحلال نفس و حال قرب از احوال بنده‌یی ست که به قلب خود نزدیکی خدا را مشاهده کند.

عرفا قرب را علت طاعت می دانند نه طاعت را علت قرب و گفته اند که فرشته‌گان به دلیل قرب است که همواره طاعت می کنند نه این که چون طاعت کرده اند به قرب راه یافته اند (حصاریان، 1400، 88).

این چراغ وحدت الجود است خود بی قیل و قال مظهر طور تجلی قاف قرب المقربین (روشان، 1398، 47)

حضور: غیبت از خلق و حضور عندالحق است (قویم، 1391، 159)

دوستان امروز جشن خسروی هر ولا جشن شادی حضور پور شاه اولیا

کرامت: کار های خارق عادت که از انبیا و اولیا صادر شود. در کتب صوفیه سخن از کرامات و خرق عادات و کشف و شهود و اشراف بر ضمیر و امثال این گونه امور غریبه فراوان دیده می شود. گروهی از مردم گمان می کنند که صدور کرامت و خرق عادت از بشر محال و ممتنع است و این گونه سخنان و نوشته ها را حمل بر یاوه سرایی و ژاژخایی می کنند؛ و حال آنکه اگر به میانی و اصول این امور آشنا شویم و افراط و تفریط را کنار بگذاریم می بینیم که صدور پاره‌یی از کرامات و خرق عادات که از آن به کشف و شهود و اشراف بر ضمیر و امثال آن عبارت می کنند از حدود امور طبیعی خارج نیست و تا حدی امکان دارد (سجادی، 1383، 652).

از کرامت در ربوده شهرت از هر شهریار در شجاعت رستم دستان ورا دستان سرا

معرفت: شناخت، از نظر عارفان اصل معرفت شناخت خداوند است. معرفت را شش وجه است: معرفت وحدانیت، معرفت تعظیم، معرفت منت، معرفت قدرت، معرفت ازل و معرفت اسرار (سجادی، 1383، 730). و همچنان نام وادی سوم است که از نتایج وادی عشق به وجود می آید. زیرا معرفت و شناخت پس از عشق وصال دست خواهد داد. سالک چون عاشق و واصل می شود در اثر اتصال به وی طعم وصال را درک می کند و به معرفت و شناخت در حد ظرفیت خود می رسد (حصاریان، 1400، 73).

صابرو روشن چنان آینه‌یی انسان نما جوهر معنی بود در دستگاه معرفت

خلوت: به قول شاه نعمت الله ولی خلوت عبارت از مجموعه‌یی است از چند گونه مخالفت با نفس و تحمل ریاضت، از تقلیل طعام، قلت منام صوم ایام و قلت کلام و ترک مخالف انام و مداومت ذکر ملک علام و نفی خواطر (سجادی، 1383، 359)

صوفیان بنابر اعتقادات قلبی خود احیاناً به سبب گرایش های فرقه‌یی، طرز نگرش های متفاوتی در مورد آداب مذکور داشته اند. به گونه

بی که گاه بهره‌مند از روحیه نوع دوستی، برای تحقق بخشیدن به این ارزش والای انسانی با این تصور که همه مخلوقات جلوه‌ی از قدرت لایزای الهی هستند.

اندیششان و بدیشان است روشن فهم کن محرم خلوت سرای علم عرفان است این
گوهر: روح، نفس ناطقه حقیقت انسان کامل و معانی و صفات را گویند.

جشن الماسین وی از بهر الماس است فخر گونیا خود گوهر ابحار احسان است این.
پیرمغان: رهبر کامل روحانی. پیر کامل و اشاره به محبوب.

بروم می‌کده از پیرمغان بستانم زان می‌کهنه که از غم بدرآیم به کنار (روشان، 1398، 88)
می: غلبه عشق را گویند.

می که عقل فزاید به محفل عقلا میی که راه نماید به سوی مزد و ثواب
بروم می‌کده از پیرمغان بستانم زان می‌کهنه که از غم بدرآیم به کنار
می‌کده: خرابات؛ مجلس انس دوستان؛ خانقاه؛ قلب مرشد کامل.

بروم می‌کده از پیرمغان بستانم زان می‌کهنه که از غم بدرآیم به کنار

ساقی: در ادبیات عرفانی بر معانی متعدد اطلاق شده است: گاه کنایه از فیاض مطلق و گاه برساقی کوثر اطلاق شده؛ و به استعاره از آن مرشد کامل نیز اراده کرده اند. همچنین گفته اند که مراد از ساقی ذات به اعتبار حب ظهور و اظهار است (سجادی، 1383، 452)

جرعه باده نابی که به دستم برسد از کف ساقی رعنا صنم لاله عذار

ورنه شد آن چه که اندر خم ساقی باقی‌ست نوشم و غم بزدایم زدل حسرت بار (روشان، 1398، 88)

حیرت: حیرت در عرفان اسلامی، یکی از مطلوبات مهم و از مقامات عالیه عارف است. حیرت در بادی امر با ضلالت و سرگردانی هم معنا ست. اما در عرفان به عنوان بدیهه‌ی است که بر قلب عارف وارد می‌شود و نهایت معرفت عارف به باری تعالی را می‌رساند. چون ذات او حقیقتی لاینتهای است و در ادراک محدود عقل جای نمی‌گیرد، بنابراین درک عقل از حقیقت او و همچنین آنچه مربوط به عالم غیب و ماوراءطبیعت است قرین باعجز و حیرانی است. خداوند بزرگترین رازی است که نه عقل و نه کشف به فهم ذاتش پی نخواهند برد و همیشه در حیرت و سرگردانی باقی خواهند ماند. فیلسوف و عارف با دو ابزار عقل و کشف و شهود، کوششهای فراوانی برای کشف حقیقت و ادراک آن نموده و در بسیاری موارد با هم همنشین و موافق بوده اند. اما در مسأله حیرت این دو تیره با هم هم داستان نشده و فیلسوف در همه حال از حیرانی و سرگردانی گریزان بوده و عارف طالب آن. حیرت از مطلوبات عارف است اما برای فیلسوف از امور نکوهیده و مذموم. عارف در اکتشافات عالیه خود به حقایقی از معرفت ذات باری می‌رسد که وقتی آنها را بر عقل فلسفی عرضه می‌کند، آن را حیران و سرگردان می‌گذارد.

زار و حیرت زده واله و مبهوت و خموش چه خموشی که دهان است و زبان نیست مرا

بقا و فنا: نیستی و هستی. فنا پاک شدن از صفات نکوهیده و بقا تحصیل اوصاف ستوده است و در پی یکدیگر اند. چون یکی از این دو حاصل شود، دیگری از میان برود. هرکه از جهل خویش فانی گردد، به علم بقا یابد. فنا از شهوت، بقای به امانت است. چون سلطنت حقیقت چنان غلبه کند که سالک از عین و اثر اغیار نبیند. از خلق فانی و به حق باقی می‌شود (حصاریان، 1400، 201).

سخت بگرفته به آغوش مرا نومیدی به حیات و به فنا نیز گمان نیست مرا (روشان، 1398، 89)

دردی کشیم و مکیده را پشت پا زنیم پا بر سریر عالم ملک بقا زنیم

روشان دگر ز صحبت نا جنس دوستان بگریز تا که خیمه به فقرو فنا زنیم

هجر و وصال:

آه دلم به آسمان رفت ز هجر وصل تو مرهمی نیستت چرا سینه داغدار را
جام: در صوفی و عالم هستی.

مدام جام بلورین زرقف احمد به رنگ لاله به دفع خمار غم بشتاب

مرام جام بلورین ز عارفان علم است به سالکان حقایق ایا اولوالالباب (روشان، 1398، 110)

سماع: به معنای شنیدن و مجازاً وجد حال و رقص و سرور و آواز خوش است که اصطلاح صوفیه است. صوفیه آواز خوش را می پسندیدند و آن را وسیلهٔ وجد و ایجاد حالت بسط و عاشقانه در خود می دانند. همین گونه سماع به معنای آواز و رقص صوفیانه و شنیدن شعر و تهیج به وسیله نظم و قول است که خواننده آن را قوال می گفتند (، 1398، 206)

به پایکوبی و سماع و دست افشانی به پای خم بنشینند مست اهل شباب

عقل: در نزد عارفان چیزی است که بدان وسیله خدا را عبادت کنند. در کلمات بابا طاهر آمده است که عقل سراج العبودیه است و حق را از باطل و طاعت از معصیت و علم از جهل بدان امتیاز نهاده شود. لفظ علم در دیوان روشن مشترک المنافع است که هم جنبه عرفانی دارد و هم صورت فلسفی.

می که عقل فزاید به محفل عقلا می که راه نماید به سوی مزد و ثواب

سرشت جسم اگر صورت هیولایی ست به روح و عقل بود پایدار هر دو حجاب (روشان، 1398، 111)

علم با عمل: وبه وجهی دیگر ایمان به مثابت نور مصباح است و عمل به مثابت زیت. پس همچنان که نور مصباح به اتصال امداد زیت متزاید و روشن بود نور ایمان نیز به مدد زیت عمل متزاید و روشن باشد و از دوام اتصال امداد زیت به عمل به مصباح ایمان همواره زجاجه قلب سماوی و مشکات نفس ارضی منور باشند (محمدی، 1394، 199). اگرچه این اصطلاحات در دیوان روشن بیشتر جنبه فلسفی دارند و بیان اهداف هم بیشتر همان بیان موضوعات فلسفی است؛ اما به نسبت مشترک بود این اصطلاحات میان فلسفه و عرفان از آن در بحث عرفان یاد آوری شده است.

چو حد حکمت همانا که علم با عمل است حکیم حاکم حکمت بود به حد نصاب (روشان، 1398، 111)

عشق: لفظ عشق یکی از مایه های اصلی اندیشهٔ عرفا و بعضی از فیلسوفان بالاخص فیلسوفان اشراق است. آنرا هرکسی مطابق همان سوخت و ساخت خودش تعریفی کرده و سعی داشته اند تا تعریفی جامع و مانع از عشق داشته باشند و آن را در ظرف لفظ بریزند؛ ولی به قول مولانا

چون قلم اندر نوشتن می شنافت چون به عشق آمد قلم بر خود شگافت

در تعریف عشق می گویند که آن را از «عشقه» گرفته اند و عشقه آن گیاهی است که در باغ پدید می آید در بیخ درخت اول خود را سخت می کند پس سر بر آورد و خود را در درخت می پیچد و همچنان می رود تا جمله درخت را فراگیرد و چنانش شکنجه کند که تم در میان درخت نماند تا آنگاه که درخت خشک شود.

تا قرن پنجم هجری قمری، صوفیه بیشتر از «محبت» دم می زنند که یکی از مقامات دهگانه تصوف است و از قرن پنجم به بعد عشق در عرفان و آثار منظوم و منثور عرفانی وارد شد که از آن جمله آثار خواجه عبدالله انصاری، ابوسعید ابوالخیر از قرون ششم، عشق در عرفان و آثار عرفانی، به عنوان خاص یافت و مورد بحث قرار گرفت و لطافت و کمال آن آثار صد چندان ساخت (سجادی، 1379، 282).

عشق شوق مفرط و میل شدید به چیزی است. عشق آتشی است که در قلب واقع شود و محبوب را بسوزد. عشق دریای بلا و جنون الهی و قیام قلب است با معشوق بلاواسطه (سجادی، 1383، 580).

عشق را کنم مکتوم تا نماندم معلوم بین عاصی و معصوم اتصال یکسان کو؟

گر به قهر سوزاند پرده ور بدوازاند حکم شهریار است این اختیار دربان کو (روشان، 1398، 116)

خط: نزد سالکان، اشاره به تعینات عالم ارواح است که اقرب مراتب وجود می باشد.

خال: در نزد سالکان طریق و اهل ذوق نقطه وحدت حقیقی است.

پرتو جمال او خد خط و خال او محو در خیال او، سایل است و احسان کو؟

حجاب: در اصطلاح مانع میان عاشق و معشوق و نیز انطباع صور را گویند در دل که مانع قبول تجلی حقایق است. مانع و اسباب پوشیده‌گی میان فیوضات و تجلیات حق و انسان چیز هایی که مخالف با گوهر نفس بوده و با وی مشابهت و مناسبت نداشته باشد. به قول نسفی اصل حجاب چهار چیز است: دوستی مال، دوستی جاه، تقلید مادر و پدر و معصیت (سجادی، 1398، 311).

در حصار محبوبی در مراتب خوبی در حجاب محبوبی موقن است و ایقان کو؟

شمع: در اصطلاح عرفا، پرتو نور الهی است که دل سالک را می سوزاند. نیز اشاره به نور عرفان است که در دل صاحب شهود افروخته گردد و آن را منور می کند.

دل ورا اگر سوزد، شمع بزم افروزد ای دریغ آن گاهی، دل رمیده روشن کو؟

فقر: این اصطلاح از مقامات عارفان است و در نزد ایشان دارای شان ارزش بلندی است. خواجه عبدالله انصاری در تعریف آن می گوید: فقر نامی برای بیزاری جستن از دارایی و دارا دیدن خویش است. نجم الدین رازی آن را باعزت و افتخار همزاد می بیند. قشیری شعار اولیا و پیرایه اصفیایش دانسته و درویشان را گزیدهگان خدا و موشع راز های او می خوانند. مولانا جلال الدین بلخی فقر را قناعت، امنیت، تقوی، ناز، استغنا، معنوی و نهایتاً نور ذوالجلال در آمیخته می داند. سعدی هم آن را با بذل و بخشش، قناعت و آزادهگی هم‌ریشه و همزاد می داند. حافظ هم ارزش هایی چون قناعت، تنعم، خرسندی، برتاج و تخت خسروی، آرزستیزی، بلنهدمتی، کرامت، حشمت، دولت عشق، تازیدن برفلک و حکومت برستاره ها را همه یکجا در فقر می بیند. اقبال لاهوری فقر را شکوه و سرفرازی دانسته و مجموعه‌یی از آموزه های حکمی، ارزش و آیینی را به عنوان ثمرات و برکات آن بر می شمرد. انسان فقیر انسان آرمانی اقبال است (سالاری، 1395، 211). روشنان هم به این مقام فخر کرده و آن را مایه افتخار زندهگی خویش دانسته است. مایه‌یی که برای او عزلت، افتخار و شان اجتماعی بخشیده است.

فقر من فخر من و گوشه عزلت جاهام با تو ماه فلکم هیچ سرو کاری نیست.

توفیق: توفیق جریان امور است بروفق مراد و میل حق و حقیقت. نیز فراهم آمدن اسباب کار است و موهبتی است الهی که هرکه را ارزانی دارد کارهای موافق اراده او انجام شود و سالک را به آنچه خواهد برساند.

به ما توفیق اگر گردد عنایت به میدان توسن آمال رانیم

هو: در اصطلاح عرفانی گرایش به امیال نفسانی و روی گردانی از روحانیت و توجه به مادیات است. جمله هواها بردو قسم است: یکی هوای لذت و شهوت و دیگری هوای جاه و ریاست (محمدی، 1384: 204).

دور باش از هوای نفس کثیف به بهایم به دل اگر نشوی

اتحاد: در معنای عرفانی عبارت از شهود وجود واحد مطلق است از جهت آنکه تمام اشیاء به وجود واحد حق موجود و فی نفسه معدودند. در اصطلاح صوفیه آمده است که اتحاد، شهود وجود واحد مطلق است از حیث آنکه مجموع اشیاء موجودند به ذات حق به این معنی که همه به حق موجودند و معدومند (سجادی، 1383، 55).

درو افکندن ز قلب خویش آماج غم است حاسدان را از حسد در اتحاد است اتحاد

گر بجویی می شود تاملین زوحدت امر صلح قل هو الله احد در اتحاد است اتحات

اعتبار نفس عاقل زاده یکتا دل‌ست تا دورنگی در جهد از اتحاد است اتحاد

ناظر اعمال انسان نیست جز ذات خدای تا به فیض اندر سزد در اتحاد است اتحاد

حکمت و اخلاق دریابی و آنگاهی ز تو خود پرستی در رمد در اتحاد است اتحاد

نقض کردن نفرت و کین را بود شرط ادب نفع مادام الابد در اتحاد است اتحاد(روشن، 1398: 166)

علم/لذنی: آنچه از راه کسب و درس، سر ندهد. علم انبیا و اولیا را علم لذنی گویند.

عالم علم لذنی مدرک درک سلیم هادی بالفعل شاهراه صراط المستقیم

نتیجه گیری

مجموعه اشعار روشن که زیر نام داغ لاله است، در برگزیده اشعار عرفانی، اجتماعی و فلسفی که شاعر تبحر و توانایی ذوقی خویش را در آن منعکس کرده است. جایگاه اصطلاحات عرفانی به عنوان حالات روحی انسانی در اشعار روشن آشکار و برآزنده اند. با بررسی آنها علاوه بر شناخت تفکر او می توان به ارایه راهکار هایی برای رساندن انسان به زنده گی عرفانی و عقیده‌تی نیز مستفید شد. روشن به عنوان یک رهبر مذهبی اصطلاحات عرفانی را در خدمت عقیده خود قرار داده و از آنها در جهت توصیف و ستایش مذهب و رهبران مذهبی سودی برده است. یعنی روشن اصطلاحات عرفانی را در دیوان خود به صفت یک عارف و یا هم اهل عرفان و تصوف بکار نبرده بلکه آنها را تقریباً می توان گفت که خلاف معمول بیشتر در خدمت مذهب قرار داده است.

فهرست عناوین

1. آریا، غلام علی. (1381). کلیاتی در مبانی عرفان و تصوف. تهران. پایا.
2. افراسیاب‌پور، علی اکبر و کاشانیها زهرا. (1394) جایگاه وحدت وجود در عرفان جامی. (ب ج).
3. جعفری لنگرودی، ملیحه. (1394). سماع عارفانه و طواف عابدانه در ادب فارسی. (ب ج)
4. حصاریان، سید اکرام الدین. (1400). دیباچه‌ای بر مبانی عرفان و تصوف اسلامی. کابل: امیری.
5. روشن، سید امان الدین. (1398). داغ لاله. کابل: امیری.
6. سجادی، سید جعفر. (1383). فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی. تهران: انتشارات طهوری.
7. سجادی، سید ضیاالدین. (1379). مقدمه‌ای بر مبانی عرفان و تصوف. تهران: انتشارات سمت.
8. قویم، عبدالقیوم. (1389). مجموعه مقاله ها در زمنیه شعر عرفانی فارسی دری. کابل: سعید.
9. قویم، عبدالقیوم. (1391). سیری در ادبیات عرفانی. کابل: سعید.
10. محمدی، گل‌نسا. (1394) تلقی از عرفان در شعر معاصر افغانستان. کابل: لاجورد.
11. مهدی جباری و فرهادطهماسی. (1393). بررسی آداب صحبت و خلوت در تصوف. (ب ج).